



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۷۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۰۸
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سورة «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾				
عنوان ۴	بررسی جایگاه «الرحمن الرحیم» در بسمله				
عنوان ۵	جایگاه «الرحمن الرحیم» در حمد الهی				
عنوان ۶	اثر تربیتی معرفی خداوند به رحمانیت				
عنوان ۷	تفاوت مالکیت با مُلکیت الهی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

در جلسه پیشین، بدان اشارت رفت که نکته ای ظریف در تکرار واژگان «الرحمن الرحیم» در بسمله و نیز در آیه پس از ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، مطرح خواهد گردید.

بررسی جایگاه «الرحمن الرحیم» در بسمله

ممکن است نکات فراوانی در این کلمات نهفته باشد، اما حداقل چندین نکته قابل عرضه است. درباره «الرحمن الرحیم» در بسمله گفتیم که «بسمله» به این معناست که من هویت کاری را که پس از آن می آید، آشکار می سازم. هنگامی که «بسمله» می گویم، مقصود آن است که به کار خویش رنگی الهی زده ام و عمل ام را به خداوند وابسته ساخته ام؛ از این رو این کار من خدایی و متعلق به اوست. این وابستگی نیز در تمامی ابعاد ساری و جاری است؛ وجود، ماهیت، قوام و قیام آن به خدای متعال بازمی گردد. بنابراین، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می گویم و کارم را آغاز می کنم و هر آنچه می کنم، وابسته به اوست.

این تربیتی توحیدی و بی نهایت ارزشمند است که بشر در هر عملی که انجام می دهد، با این ایمان و اعتقاد راسخ که کار او وابسته به خدا و از آن اوست، گام بردارد. اگر در برخی ادعیه مربوط به سفر یا حتی اورد آغاز عمل، عبارت «بسم الله و من الله و الی الله و فی سبیل الله» آمده است، در حقیقت، خود تفسیری از بسمله است و این معانی در بسمله نهفته است، منتها ما با تصریح، این مفهوم را بیشتر جلامی بخشیم.

نکته بارز آن است که وقتی آدمی «بسم الله» می گوید، یعنی عمل خویش را به خداوند وابسته می سازد و به آن هویتی الهی می بخشد. و خدایی که عمل را به او وابسته می کنیم، خدای «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است که تمامی افعال او، «من البدو

الی الختم»، جلوه‌ای از رحمتِ بیکرانِ اوست. لذا پیش‌تر نیز گفته‌ایم که اساساً تمامی جهان، مظهری از رحمتِ الهی است و جز رحمت، فعلی از خداوند سر نمی‌زند. همه چیز رحمت است و حتی غضبِ الهی نیز جلوه‌ای از رحمتِ اوست؛ «یا من سبقت رحمته غضبه». به این معنا که خداوند ابتدا به هیچ‌کس غضب نمی‌کند و هر آنچه او به هر کس و هر شیئی می‌بخشد، رحمتِ الهی است؛ مگر آنکه بنده به رحمتِ الهی پشت کند و برخلافِ آن حرکت نماید. و این، فعلِ خود بنده است؛ یعنی اگر کسی بخواهد بر ضد رحمتِ الهی عمل کند، ناخواسته، ضدِ رحمت، غضب است و این «ضد» را بنده خود پدید آورده است؛ یعنی من فعلِ رحمتِ الهی را به غضبِ او تبدیل کرده‌ام. از این رو، «سبقت رحمته غضبه»؛ او به کسی غضب نمی‌کند، مگر آنکه کسی خود، رحمتِ پیشینِ الهی را به غضبِ لاحق مبدل سازد.

هنگامی که «بسم الله» می‌گوییم، فعلِ خود را به نامِ خدا آغاز می‌کنم و بدان هویتی الهی می‌بخشم. فعلِ خویش را به خدایی که او را با صفتِ «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معرفی می‌کنم، وابسته می‌سازم و در حقیقت، این خود نوعی بیانِ علتِ این بسمله است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، به نامِ کدام خدا؟ خدایی که فعلش جلوه‌ای از رحمتِ اوست و تمامی افعال نیز به او وابسته است.

جایگاه «الرحمن الرحيم» در حمد الهی

زمانی که «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوییم، در مقامی دیگر هستیم. ابتدا در مقامِ بسمله و تبیینِ هویتِ فعلِ خود بودم. هویتِ فعلِ من، به خدای رحمان و رحیم، وابستگی دارد. اما اینجا که او را حمد و به «رب العالمین» توصیف می‌کنم، در مقامِ شکر و ستایشِ پروردگار هستم و زمانی که خداوند را حمد می‌گوییم و شکر می‌گذاریم، خدایی را شکر می‌کنیم که باز هم رحمان و رحیم است. آنجا فعلِ خودم را به خدای رحمان و رحیم نسبت می‌دادم و در نتیجه، معنایش این بود که آن فعلی که می‌کنم، جلوه‌ای از رحمتِ الهی است. اما اینجا دارم خودِ خدا و فعلِ او را به رحمتِ رحمانی و رحیمی توصیف می‌کنم؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که ربِّ العالمینِ او، ربِّ العالمینِ رحمان و رحیمی است. بنابراین، «رحمن رحیم» در اینجا دو نقش ایفا می‌کند:

۱. نقشی تعلیلی برای حمد؛ یعنی چرا من خدای ربِّ العالمین را حمد می‌کنم؟ زیرا او رحمان و رحیم است.
۲. جلوه‌ای دیگر که تمهیدی برای «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یا علتِ آن است. غایتی برای حمد است و در هر دو صورت، علت است؛ اما در آنجا علتِ غایی است و اینجا علتِ فاعلی و تسبیبی. چرا حمد می‌فرستیم؟ چون رحمان و رحیم است و چون رحمان و رحیم است، پس «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است؛ بنابراین، در اینجا برای «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، تسبیبی محسوب می‌شود.

اثر تربیتی معرفی خداوند به رحمانیت

پرسشگر: ...

معظم‌له: من دارم حمد می‌کنم. ایرادی ندارد؛ یعنی من دارم خداوند را حمد می‌کنم. خدای ربِّ العالمین را حمد می‌کنم. یکی از دلایلی که من خداوند را حمد می‌کنم و ثنای او می‌گویم، این است که خدای من رحمان و رحیم است. در اینجا گرچه فاعلِ حمد، من هستیم؛ اما غایت و انگیزه‌ی من از این حمد، آن است که خدای ربِّ العالمین من، رحمان و رحیم است. از سویی دیگر، همین خدای رحمان و رحیم، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» کیست؟ آنکه

رحمان و رحیم است؛ یعنی این مالک یوم الدینِ او نیز مالک یوم الدینِ خدای غضبناک نیست. گرچه خدای متعال بر اهلِ معصیت غضب می کند و در روز قیامت آنان را با عقابی شدید مجازات می نماید، اما مع ذلک، خود را در مالک یوم الدین بودن، به رحمان و رحیم بودن نسبت می دهد؛ یعنی این «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» همان «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. از این رو، در اینجا برای انسانی که معتقد به قیامت و مالک الدینِ خداست، ایجادِ رجاء و امید می کند. و این نکته ای بسیار قابل توجه است که در اینجا مثلاً آیه می توانست به صورت «الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم شدید العقاب یوم الدین» باشد، ولی چنین نفرمود. یعنی وقتی خدای رحمان و رحیم را به «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» توصیف می کند، می گوید این «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، رحمان و رحیم است؛ با آنکه می توانست بگوید شدید العقاب است و حقیقتاً نیز شدید العقاب است. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی مالکِ روزِ حساب و کتاب. در این روز حساب و کتاب، با مردم به رحمت و رحیمیتش رفتار می کند. او رحمان و رحیم «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است نه شدید العقاب. شدید العقاب است، ولی خدای متعال در اینجا نخواست است خویش را به شدتِ عقاب به مردم معرفی کند. گرچه چنین است، اما خویش را با وصفِ رحمان و رحیمی به مردم شناسانده و این از لحاظ تربیتی، تأثیر بسیار والایی دارد.

حضرت امام در فرمایشی بسیار مهم و تربیتی فرمودند که در روایات نیز مضمونش به شکلی آمده است. ایشان می فرمودند: «زمانی که درس اخلاق می گفتم، آنگاه که از رحمت، مغفرت و عفوِ خدا سخن می گفتم، می دیدم که دل ها بسیار بیشتر از زمانی که از عقابِ الهی می گفتم، تحت تأثیر قرار می گیرد. البته آن نیز درست است که خدا شدید العقاب است و در جهنم، مجرمین را چنین و چنان عقاب می کند، اما وقتی که درباره رحمتِ الهی، مغفرتِ خدا و عفوِ الهی می گویم، دل ها بیشتر اثر می پذیرد تا وقتی که از عقابِ الهی سخن می گویم».

در تربیت نیز همین گونه است. در تربیت، «آخر الدواء الکی». در قدیم که اطباء بیماران را مداوا و معالجه می کردند، اگر بیماری دچار دل درد یا سردرد بود و دردی در دستش احساس می کرد، به او داروهای مرسوم را می دادند؛ اما وقتی که تمامی داروها از کار می افتاد، محلِ درد را داغ می کردند تا تسکین یابد. لذا این مَثَل معروف شد که «آخر الدواء الکی» و «کی» به معنای داغ کردن است و امروز هم عرب ها به اتو کشیدن می گویند که به معنای داغ کردن است. این «کی» همان علاج با اسلوبِ شدید است، ولی ابتدا باید با اسلوبِ نرم و روشِ ملایم رفتار کرد و این، روشِ اصلی است. هر جا روشِ نرم اثر نکرد، در پایان باید از روشِ سخت بهره برد. خدای متعال هم که می خواهد کتابش را آغاز کند، خویش را با وصفِ رحمان و رحیمی معرفی می کند و با مردم از در رحمت وارد می شود. در عقابِ شدیدِ خداوند مانند «آخر الدواء الکی» است؛ یعنی وقتی هیچ راهی برای معالجه نباشد، بندگان را با عقابِ الهی تربیت می کند.

تفاوت مالکیت با مُلکیت الهی

پرسشگر: ...

معظم له: آن نکته ای دیگر است که گفته ایم در بسیاری از موارد وقتی خداوند خود را «مَلِک» حساب می کند، «مَلِک» بودن با «مالک» بودن تفاوتی دارد که خواهیم گفت و توضیح خواهیم داد که چرا آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» به دو قرائت ذکر شده؛ اما «مالک» چند جهت رجحان دارد: یکی اینکه «مُلک»، متضمنِ مُلکیت هست، ولی مُلکیت، متضمنِ مالکیت نیست. وقتی خداوند را در آیات دیگر قرآن به وصفِ مُلکیت می ستایند؛ مانند «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «يُعَذِّبُ

مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ>، حتی عذاب بر غفران مقدم است؛ زیرا تعذیب، حقِ مخصوصِ «مَلِک» بماهو «مَلِک» است. فقط حاکم است که حقِ عقاب دارد. مثلاً شما در خیابان راه می‌روید و کسی را می‌بینید که خلاف می‌کند. هر کارِ خلافی که انجام دهد، شما و هیچ‌کس دیگر حقِ مجازاتِ او را ندارید. و کسی که حقِ مجازات دارد، حاکم است. حقِ کیفر، مخصوصِ حاکم است و افرادِ معمولی چنین حقی ندارند، حتی اگر آن فرد معمولی، اعلم العلماء و عادل العادلین باشد، مگر به عنوانِ حاکم. اما اگر حاکم، کس دیگری است و حاکمِ شرع و حاکمِ مأذون داریم که حاکمیت دارد، وقتی کسی کارِ خلافی کرده، فرد معمولی نمی‌تواند او را معاقبه کند؛ زیرا کیفر از خصوصیاتِ ویژه حاکمیت است. چون «مَلِک» را ذکر می‌کند، از تعذیب نیز سخن می‌گوید؛ اما وقتی «مالک» را به کار می‌برد، چیزِ دیگری در آن نهفته است. در قرآن کریم و در روایت، عبارت «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»^۱ و «تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» را داریم؛ یعنی هر چه بخواهی، می‌کنی و این، وصفِ مالکیت است. ولی در مُلکیت، عقاب می‌کند؛ کیفر می‌دهد و پاداش می‌بخشد. این با مُلکیت سازگار است؛ اما آنچه با مالکیتِ مطلق سازگاری دارد، این است که هر چه می‌خواهی، می‌کنی. یعنی حتی می‌توانی کسی را که مستحقِ عقاب است، عقاب نکنی.

این وصفِ بسیار مهمی است که به شکلی در یک آیه دیگر آمده که آن هم در معرفتِ توحیدی الهی، اهمیت دارد که «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»^۲؛ خداوند مورد سؤال قرار نمی‌گیرد که چرا چنین می‌کند. سؤال «چرا چنین می‌کنی؟» از خداوند، سؤالِ نامعقول و نادرست است. پاسخ به این سؤال «چرا چنین می‌کنی؟» است که خداوند را «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می‌کند؛ یعنی هر چه می‌خواهد، می‌کند، ولی هر چه می‌خواهد می‌کند، خود را با وصفِ رحمان و رحیمی نشان داده؛ یعنی گرچه من هر چه می‌خواهم، می‌کنم، اما من رحمان و رحیمی هستم که هر چه می‌خواهم، می‌کنم. این «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» هر چه می‌خواهد می‌کند؛ چون مالک است و اختیار به دستِ اوست. اگر آیه را به صورت «مَلِک» بخوانیم، «مَلِک» هم عقاب می‌کند و هم حقِ اوست که عقاب کند، هم ثواب می‌دهد؛ چون «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ»^۳. اما وقتی که آن را به صورت «مالک» می‌خوانیم، گرچه مُلکیت هم در مالکیت نهفته است، اما در «مالک»، چیزی فراتر از مُلکیت نهفته شده و آن اینکه مالک است و هر چه می‌خواهد، می‌کند. حالا اگر این «هر چه می‌خواهد می‌کند» را با رحمان و رحیمی توصیف کنیم و بگوییم رحمان و رحیمی است که هر چه می‌خواهد، می‌کند، معنای بسیاری در خود دارد؛ یعنی من اگر مجرم صد درصد هم باشم، باز هم او رحمان و رحیمی است که هر چه می‌خواهد، می‌کند. این وصفی والا است که در اواخر دعای کمیل هم به آن اشارت می‌کند که «و لولا ما حکمت به من تعذیب الجاحدین و قضیت به من اخلاص المعاندين لجعلت النار کلها بردا و سلاما»؛ یعنی اگر خدای متعال براساس حکمتِ الهی، بر خویش فرض نمی‌کرد که «لَا مَلَأَنَّ»^۴ اگر این «لَا مَلَأَنَّ» را نمی‌گفت و بر خود فرض نمی‌کرد، «لَجَعَلْتُ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مُقَامًا لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ

۱. سوره آل عمران: ۴۰؛ سوره حج: ۱۸.

۲. سوره انبیاء: ۲۳.

۳. سوره فتح: ۱۴.

۴. سوره اعراف: ۱۸؛ سوره هود: ۱۱۹؛ سوره سجده: ۱۳؛ سوره ص: ۸۵.

أَجْمَعِينَ». اگر «اقسمت» نبود، خود خدای متعال بدون این قسم «لَجَعَلْتُ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا» می فرمود. اینجا در این آیه، می گوید درست است که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است و هر چه می خواهد، می کند، رحمان و رحیمی است که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. این خود فتح باب رحمت و رجاء وسیعی را پدید می آورد و لذا در روایات به این مضمون فراوان داریم؛ مثلاً در روایتی آمده است: در روز قیامت، فردی که معذب است و حکم عقاب الهی بر او صادر شده و تمامی مراحل محاکمه اش انجام گرفته و هیچ عملی ندارد که قابلیتِ غفران و عفو الهی برای او باشد، و سراسر نامه عمل او سیاه و تیره است، لذا حکم به عقابش صادر می شود تا ملائکه عذاب، او را کشان کشان به سمت جهنم می برند. در میانه راه، این بنده محکوم علیه عقاب الهی، به این سو و آن سو نگاه می کند. خدای متعال به او خطاب می کند: «بنده من، کار تو تمام شده؛ چرا به این سو و آن سو می نگری؟» در جواب، عرض می کند: «خدایا، من هنوز چشم امید به رحمت تو دارم». فرمان می رسد که: «من از بنده ام گذشت کردم؛ چون چشم امید به رحمت من دارد.»

این همان «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» است که «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. لذا درباره مقوله ای که گاه شهرت یافته که «بهشت را به بها می دهند نه به بهانه» عرض کرده ام که اتفاقاً براساس آنچه از منابع دینی به دست می آوریم، بهشت را به بها نمی دهند؛ وگرنه، بهای بهشت را چه کسی دارد تا بپردازد؟

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ